

HARUKI MURAKAMI

تعقيب گوسفند وحشی

هاروکی موراکامی / ترجمه‌ی مهدی غبرایی

گاهی تصور می‌کنم ماندگارترین سهم امریکا در ادبیات رمان کارآگاهی خالی از ترحم<sup>۱</sup> است این ژانر را ریموند چندلر آفریده، راس مک دانلد صیقلش داده و اخلاقی چون رابرت پارکر به آن تداوم بخشیده‌اند.<sup>۲</sup>

در ایالات متحد، نسل اندر نسل آن را باز آفریده‌اند و پیوسته بدان ساز و برگ سنتی داده‌اند. اروپایی‌ها، امریکای لاتینی‌ها و اکنون نویسندگی ژاپنی، هاروکی موراکامی، بیشتر مفتون جنبه‌ی متافیزیکی این مقوله شده‌اند و از توصیف تنگنای وجودی انسان در این ژانر بهره گرفته‌اند و توجه کمتری به ریتم تند پیرنگ و مرگ خوشونتبار کرده‌اند. راوی بی‌نام تعقیب گوسفند وحشی هرچند کارآگاه حرفه‌ی نیست، بلکه آماتوری است که پرونده‌ای به گردش افتاده، برخی از کردارهای فیلیپ مارلویی جوان‌تر و خونسردتر را دارد. سیگاری قهار و نوشنده‌ای که اسم هر نوع سیگار و نوشیدنی را می‌برد، آپارتمانی لخت و حقیر و یخچالی تقریباً خالی دارد و رابطه‌اش با دیگران به حداقل رسیده. قهرمان موراکامی که بی‌احساس‌تر از مارلو آفریده شده، استعداد کراخت کردن احساساتش را در خود پرورانده است. یک جا با خود می‌گوید: بیشتر مردم از ملال گریزانند، اما من تویش شیرجه می‌زنم.

---

1. hard-boiled detective story

۲. نمی‌دانم چرا در این مقاله نام دشیل همت از قلم افتاده.

چیزهای زیادی است که خود را در برابرش کرخت کرده است: ازدواجی منجر به جدایی؛ کار بی معنا و بیهوده‌ای در مؤسسه‌ای تبلیغاتی؛ واقعیت‌های زندگی ژاپن امروزی که پرجمعیت است و بیش از حد رشد کرده و سنت‌ها و چشم‌انداز طبیعی آن که رو به زوال است. شهر زادگاهش را دیگر نمی‌توان شناخت: همهی کرانه‌ی اقیانوس را جز پنجاه متر ردیف سنگ گور ساختمان‌های بلند اشغال کرده است. در سی‌سالگی آدمی است خجالتی، جوان‌تر از آن‌که از همه چیز دست بشوید و هشیارتر از آن‌که چیزی جز تحقیر نسبت به جاه‌طلبی‌ها و توهمات داشته باشد. مانند اسلاف خالی از ترحم می‌آموزد که به چهره‌ی بیهودگی خیره شود و تعقیب ملال را به هنر والا بر کشد. به ما می‌گوید: اسم همهی قاتل‌ها را در همهی داستان‌های اسرارآمیز الری کوئین که تا به حال نوشته شده از برم.

نقطه مقابل ملال چیست؟ ماجرا. زندگی دشمن سکون است؛ تا قلب می‌تپد، زندگی حتی برای آدم‌های خشن چالش‌هایی مطرح می‌کند، و چشم‌انداز امید و مقصد را پیش چشمانش می‌نهد. ماجرا بر سر راه راوی موراکامی قرار می‌گیرد و نخست او را سراغ زن زیبایی می‌فرستد که گوشی غیرعادی دارد و بعد سراغ منشی شوم سیاهپوش رئیس کله‌گنده‌ی دست راستی و رو به مرگی که با تهدید وادارش می‌کند پرونده را بپذیرد.

این پرونده چیست؟ یافتن گوسفندی با علامت ستاره‌ای بلوطی بر پشتش؛ گوسفندی که سررشته‌ی بقای رئیس و امپراتوری او نزد آن است. چهل سال آژگار است که این گوسفند نامتعارف به طرزی اسرارآمیز در مغز رئیس جا گرفته و حاکم بر اراده‌ی اوست. راوی اعتراض کنان می‌گوید: بی‌برو برگرد این باورنکردنی‌ترین و مسخره‌ترین داستانی است که تا به حال شنیده‌ام. از این‌جا به بعد راوی و خواننده وارد دیار اسطوره و قصه‌های پریان می‌شوند. دیگر کارآگاه پرونده به قهرمان جوینده بدل می‌شود.

کارآگاه بی‌ترحم جنبه‌ی تاریک قهرمان کلاسیک است. کارآگاه در دنیای زیرزمینی محبوس می‌ماند. می‌تواند دیگران را نجات دهد، اما قادر به رهایی خود نیست. این قهرمان به دنیای زیرزمینی می‌رود (ژرفای وجود خود یا همگنان اسطوره‌ی آن‌ها) و به طرز دردیاری مجهز به دانسته‌های نو به سطح بازمی‌گردد. قهرمان موراکامی مانند اردکی که در آب شیرجه می‌زند نقش خود را به عهده می‌گیرد. ابتدا به یاری نوعی دستیاران

جادویی اسطوره‌پسند بر سطح لیز و لغزان پیش می‌رود: پول نقد نامحدودی از طرف منشی رئیس؛ نامزدش با نیروی روانی غیرعادی؛ پیدا کردن اتفاقی استاسفند، پیرمردی که حوادث مربوط به صنعت پرورش گوسفند را که اکنون رو به زوال است به تفصیل ثبت و ضبط کرده است. سپس روانه‌ی جزیره‌ی هوکایدو می‌شود، منطقه‌ای کوهستانی و بیابانی که هنوز در ژاپن وجود دارد، و رنج و تعب الزامی قهرمان را تحمل می‌کند: عبور از معبری خطرناک و شوم در کوهستان با خرسنگ‌هایی به تیزی کار؛ تحمل گوشه‌نشینی مرتاض‌وار و تب خطرناک؛ و ملاقات با مرده. راوی به یاری روح راهنما به راز گوسفند پی می‌برد. گوسفند نماینده‌ی اراده‌ی معطوف به قدرت است برای تغییر، زمان و مرگ؛ قدرتی نانسانانی که تا بی‌نهایت از آن انسان‌زدایی می‌شود.

اما بازگشت قهرمان به دنیا همان‌قدر دردمبار است که صعود او. در راه بازگشت درمی‌یابد که خویشتن پیشین او برگردان حقیری از رئیس است. به جای اعمال قدرت به زندگی از راه کوشش در تسلط بر آن، کوشیده بود از طریق طرد زندگی کردن بر آن مسلط شود. از این پس، وظیفه‌اش زندگی به کمال و پذیرش رنج است. به عبارت دیگر، نشستن بر آخرین پنجاه متر بازمانده‌ی کرانه‌ی اقیانوس و گریه سر دادن.

خوب، جادوی خاص موراکامی در چیست؟ چگونه ما را در تمام راه تا نهایت تلخ آن در این تعقیب گوسفند وحشی درگیر می‌کند؟ بی‌شک به یاری آلفرد بیرباوم که بیشتر مانند دوقلوی معنوی اوست، تا صرفاً مترجمش .... اما در قصه‌ی هاروکی موراکامی ما در سرزمین ویران مدرن خود هستیم (سرزمینی که به یک اندازه بین‌المللی و محلی و ژاپنی است) و زبان گفتاری جسورانه و غیرسنتی خود را می‌شنویم، زبان اسپرانتو نسل پس از بمب اتمی را.

آن آرنسبرگ Ann Arensberg

نویسنده‌ی خواهرگرگ

۳ دسامبر ۱۹۸۹